

## یادی از استاد دکتر احمد مستوفی

مهندس مصطفی مهاجرانی

مرحوم دکتر احمد مستوفی، شاید اولین یا دومین نفری است که جغرافیای علمی را فراگرفت و از اول تا پایان تحصیلات عالی خود را به طور کامل در این رشته طی کرد. در سال ۱۳۰۹ جزء سومین گروه محصلان به فرنگ اعزام و پس از ۹ سال اقامت در فرانسه موفق به اخذ درجه دکترا از مؤسسه جغرافیای دانشگاه پاریس شد و به ایران مراجعت و در سال ۱۳۱۷ با سمت دانشیاری در دانشگاه تهران استخدام شد.

با زمین انس خاصی داشت؛ به اغلب نقاط کشور سفر کرده و شناخت کاملی از مسائل کشور حاصل نموده بود. به کارهای عملی علاقه وافر داشت و به همین دلیل هرگز کار، مسئولیت و شغل غیر دانشگاهی نپذیرفت و به معنی واقعی در دانشگاه، تمام وقت بود.

دقت و وسواس علمی وی همه گیر بود؛ چنانچه مشهور بود که ایشان فردی سخت گیر و خشک است، در حالیکه صراحت لهجه و اصولی بودن از خصوصیات خاص وی بود و با آنکه مهربان بود، ولی دانشجویان کمتر از عذوفت او برخوردار می شدند.

گرچه در دهه اول، دوم و سوم قرن حاضر شمسی، موضوع تدریس علم جغرافیا در مؤسسات مختلف علمی مطرح بود، ولی از دهه ۱۳۴۰ شمسی است که تلاش گسترده ای در دانشگاه آغاز شد و این علم از وسعتی خاص برخوردار گردید که ملازم آن، تغییر در برنامه ها و افزودن دروس جدید و بکار گرفتن نیروهای انسانی تازه نفس، هم از نظر ظرفیت علمی و هم از نظر سنتی برای کاربردی کردن مفاهیم علمی و انطباق با

نیازهای جامعه و بالاخره اشاعه تفکر جغرافیائی در عمران و آبادانی کشور بود. آنچه وجهه همت گروه و مؤسسه جغرافیا قرار گرفت، این بود که تحقیقات باید دست اول و نتیجه مشاهدات صحرائی باشد و جنبه چند منظوره بودن در آن با استفاده از همکاری همه محققان مربوطه و اولویت دادن به بخشهای محتاج کشور، حفظ شود. با چنین برداشتهایی، گروه و مؤسسه جغرافیا ضمن توجه به توسعه آموزشی و پژوهشی در علم جغرافیا، در جستجوی افرادی بودند که هم به ارائه دروس جدید که مورد نیاز کشور است، بپردازند و هم به جنبه کاربردی دروس توجه لازم مبذول دارند. با آنکه اینجانب تازه از کشور امریکا مراجعت کرده و از یک طرف، در مرکز برنامه ریزی کشور اشتغال داشتم و از طرف دیگر، بخش جدید التاسیس تحقیقات روستایی مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران را در زمینه انجام بررسیهای اقتصادی و اجتماعی روستاها و ارزیابی عملکرد برنامه اصلاحات ارضی و تعاونیهای روستائی یاری می‌دادم، ولی نتایج کارهایم مورد توجه استاد مرحوم دکتر مستوفی که خود یکی از پیشکسوتان جغرافیای علمی در ایران بود و اطلاعات وسیعی در مورد کشور داشت، قرار گرفت و از اینجانب دعوت نمود که برای بحث در مورد دو درس جدید توسعه و عمران و خواروبار به دفتر ایشان بروم. این دعوت که در شهریور ماه سال ۱۳۴۵ بعمل آمد، در واقع اولین ملاقات نگارنده با ایشان بود.

گرچه اطلاعات ضد و نقیضی از طریق همکاران و شاگردان وی بدست آورده بودم، ولی بهر حال رأس ساعت مقرر در دفتر ایشان حاضر و به محل آزمایشگاه جغرافیا هدایت شدم. پس از سلام و احوالپرسی، ایشان آغاز سخن کردند و موضوعات هر دو درس را آنطور که در ذهن داشتند، بیان نمودند. اینجانب هم متقابلاً مطالبی پیرامون موضوع ارائه کردم، تا جایی که بحث به مدت سه ساعت بطول انجامید و آخر الامر فرمودند: «شما مختار هستید هر آنچه در نظر دارید با مسئولیت خودتان ارائه دهید.» با توجه به شنیده‌هایی که در مورد خصوصیات اخلاقی ایشان داشتم، خوشحال شدم که در مقابل پیر دیری که قریب به سی سال بر اریکه استادی دانشگاه و مؤسسه

جغرافیا با موفقیت تکیه زده بود، سرافراز بیرون آمدم. اغلب همکاران که موضوع ملاقات مرا می‌شنیدند، به عنوان کسب موفقیت به اینجانب تبریک می‌گفتند.<sup>(۱)</sup>

شاید دهه ۱۳۴۰ را به عنوان سالهای توسعه آموزش و پژوهش در تمام زمینه‌ها و به خصوص جغرافیا در نظر گرفت؛ به همین دلیل، آن استاد فقید در اجرای سیاست دانشگاه دائر بر تبدیل وضع خدمت اساتید حق‌التدریس به کادر هیئت علمی دانشگاه، مصرّاً از اینجانب خواستند که کار در سازمان برنامه وقت را رها کرده و به گروه جغرافیا ملحق شوم. سه جلسه با ایشان بر سر این موضوع بحث داشتم و با پافشاری ایشان، مدارک خود را به گروه جغرافیا ارسال داشتم.

موضوع عضویت اینجانب در هیئت علمی دانشگاه تهران با سمت دانشیاری در دیوستان و سی و هفتمین جلسه شورای استادان دانشکده ادبیات و علوم انسانی در تاریخ ۶/۱۲/۴۷ به تصویب رسید و برای اجرا به حضور ریاست وقت دانشگاه تهران ارسال گردید. این نبود، مگر خواست و علاقه وافر استاد دکتر مستوفی به اهل علم و انجام کارهای علمی. زیرا اینجانب با ایشان نه آشنایی قبلی و نه نسبت خانوادگی داشتم که آنروزها بسیار متداول و روابط بر ضوابط برتری داشت.

با توجه به عشق وافر که آن استاد بر اجرای طرح پژوهشی لوت داشت، از اینجانب خواست که با توجه به سوابق مربوط به بررسیهای اقتصادی و اجتماعی روستاها

۱- به دنبال توافق با استاد در مورد مطالب دروس فوق‌الذکر، موضوع صلاحیت علمی اینجانب برای ارائه دروس فوق‌الذکر در جلسه مورخ ۱۶/۷/۴۵ شورای رؤسای گروههای دانشکده به تصویب رسید و در شورای استادان دانشکده نیز در تاریخ ۲۴/۷/۴۵ موضوع مطرح و مورد تصویب قرار گرفت و اجازه تدریس اینجانب صادر گردید. با شروع به تدریس، نهایتاً صلاحیت تدریس اینجانب در ششصد و نود و چهارمین جلسه شورای دانشگاه تهران هم مورد تصویب قرار گرفت. شورای گروه در تاریخ ۲۷/۱۱/۴۷ فعالیت‌های آموزشی و تحقیقاتی و انتشارات اینجانب را مورد بررسی قرار داد و عضویت در کادر آموزش گروه را با عنوان دانشیاری برای اینجانب به تصویب رساند و سپس موضوع به شورای مدیران گروه‌های دانشکده ارجاع گردید که در آن شورا نیز در تاریخ ۱۶/۱۲/۴۷ به تصویب رسید. همانروز مرحوم استاد دکتر غلامحسین صدیقی رئیس مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران به دفتر اینجانب در آن مؤسسه آمدند و اظهار فرمودند که من آمده‌ام که به خودمان تبریک بگویم. سوال کردم که موضوع چیست؟ فرمودند پرونده شما در شورای رؤسای گروهها مطرح و به اتفاق آراء به تصویب رسید.

در مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی با وی همکاری نمایم. با توجه به گرفتاریهایی که در سازمان برنامه و بودجه و بخش تحقیقات روستایی مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی داشتم، اما به علت علاقه مبرم ایشان به اجرای طرح پژوهشی لوت، مشارکت و سفر به کویر لوت را پذیرفتم.

آنچه بیش از سایر ویژگیها موجب شهرت استاد بود، می‌توان از سازمان‌دهی و مدیریت او در کارهای پژوهشی نام برد. تجربه‌ای بسیار ارزنده در این زمینه داشت و همراهان وی همیشه از اینکه او به فکر همه چیز هست و در همه زمینه‌ها مراقبت لازم را اعمال می‌کند، آسوده خاطر بودند. بدین جهت، ترتیبی داده بود که از دانشکده‌ها، مؤسسات و تخصص‌های مختلف در این طرح پژوهشی مشارکت نمایند. موضوعات مورد بررسی طرح عبارت بودند از بررسیهای اقتصادی و اجتماعی، بهداشتی، جانورشناسی، گیاه‌شناسی، خاک‌شناسی، باستان‌شناسی و گزارشهای مختلف جغرافیایی.

قبل از حرکت، برای ملاقات با استاد و آگاهی از جزئیات برنامه مسافرت به دفتر ایشان رفتم. علاوه بر سازمان‌دهی و مدیریت سفر که به نحو عالی انجام شده بود، دو موضوع اتفاق افتاد که برای خوانندگان جالب توجه است. یکی آنکه، قرار بود فردای آنروز حرکت کنیم و آنهم به طریق زمینی و با استفاده از دو دستگاه جیب استیشن، ولی اعتبار طرح هنوز در اختیار استاد قرار نگرفته بود. تلفنی از مدیرکل طرح و برنامه دانشگاه تهران خواسته شد، اعتبار طرح را طی چکی به مؤسسه جغرافیا ارسال دارند. مدیرکل طرح و برنامه اظهار داشت که ابتدا لازم است تا طرح را برای او بفرستند که پس از رؤیت، اعتبار را تخصیص دهد. استاد دکتر مستوفی با منات خاص به مدیرکل طرح و برنامه دانشگاه اظهار داشتند: «آن موقع که در مدرسه ابتدائی تحصیل می‌کردید، من استاد دانشگاه بودم و می‌دانم چه می‌کنم. فوراً چک را بفرستید! چون فردا عازم کویر لوت هستم.» ساعتی نگذشته بود که چک به استاد تحویل داده شد.

موضوع دیگری که ذکر آن خالی از لطف نیست آنکه، زمانی یکی از دانشجویان دوره فوق‌لیسانس؛ باخبر شده بود که هیتی عازم کویر لوت هستند و شتابان خود را به

مؤسسه رسانیده بود و از استاد می‌خواست که او نیز هیئت را همراهی کند. استاد چون وی را خیلی خوب می‌شناخت، اظهار داشت: «شما می‌خواهید در این سفر به من مطلبی یاد بدهید یا می‌خواهید از ما مطلب یاد بگیرید. اگر می‌خواهید به من مطلب یاد بدهید، بگوئید چه می‌خواهید یاد بدهید و اگر می‌خواهید از ما مطلب یاد بگیرید، بدانید برنامه همه ما فشرده است و تصمیم داریم تا ظرف مدت دو هفته کار خود را به ثمر برسانیم و فرصت مطلب یاد دادن نداریم.»

از اولین ساعات حرکت، کاملاً مشهود بود که سازماندهی، مدیریت و نظمی کم نظیر حاکم و از هیچ مورد ضروری فروگذار نشده است. مثلاً از موتور اضطراری برق تا میز و صندلی، ظروف مختلف، وسایل کار گروهها، همه و همه در یک وانت جاسازی شده بود. برنامه کار فرد فرد گروههای پژوهشی مشخص شده بود. گروهها عبارت بودند از گروه اقتصادی و اجتماعی، گروه بهداشتی، گروه باستان‌شناسی، گروه خاک‌شناسی، گروه کارتوگرافی، گروه هواشناسی و گروه ژئومرفولوژی.

پس از استقرار گروهها در شهاد، از صبح روز اول، هر گروه با دریافت بسته‌ای شامل نان، پنیر و خیار عازم محل مأموریت خود که از پیش تعیین شده بود، گردید. این گروهها می‌بایستی بین ساعت ۶ تا  $۶\frac{۱}{۲}$  بعد از ظهر به محل استقرار هیئت در شهاد مراجعت می‌کردند. پس از صرف شام، جلسات بحث آغاز می‌شد و هر گروه گزارش فعالیت روز خود را به بحث می‌گذارد و دستورات جدیدی برای فردا دریافت می‌کرد. این هماهنگی تا ساعت ۱۰ شب انجام می‌شد و در این ساعت چراغها خاموش و افراد هر یک از گروهها در محل خواب خود مستقر می‌شدند.

موضوعی که برای مطالعه اینجانب تعیین شده بود، بررسی اقتصادی و اجتماعی روستای ده سیف و شهرک شهاد بود. اهمیت مطالعه وضع اقتصادی و اجتماعی این نواحی بیشتر از این نظر بود که باروشن شدن وضع دشوار اجتماعی این آبادیها، سرانجام برنامه ریزان برای آنها در برنامه‌های عمرانی کشور محلی در نظر بگیرند. از طرف دیگر، علت توجه به منطقه را می‌توان نزدیکی به کویر لوت و اختلاف آب و هوایی دانست که

با وجود فاصله کم بین این نقاط مشاهده می‌شد.

یافته‌های طرح تحقیقاتی دشت لوت به همت مرحوم دکتر احمد مستوفی به مدت چهار روز از دوم تا پنجم تیر ماه ۱۳۴۷ در محل باشگاه دانشگاه تهران به بحث عمومی گذارده شد و مورد استقبال فراوان قرار گرفت.

جامع‌ترین اثر حاصل از این طرح پژوهشی، جغرافیای تاریخی شهداد بود که در بیش از پانصد نسخه انتشار یافت. اثر دیگر که باز به آن استاد تعلق داشت، لوت زنگی احمد بود و سایر شرکت‌کنندگان در طرح عبارت بودند از: دکتر شاپور گودرزی‌نژاد، مهندس محمد پورکمال، دکتر سید رحیم مشیری، دکتر پرویز کردوانی، دکتر محمد بلوچ، دکتر حیدر امینی، دکتر پریدخت فشارکی، مهندس علی حاکمی، دکتر عیسی بهنام، مصطفی مهاجرانی و خانم مهندس ژینوس نعمت. - روحش شاد، یادش گرامی و راهش پر رهرو باد -